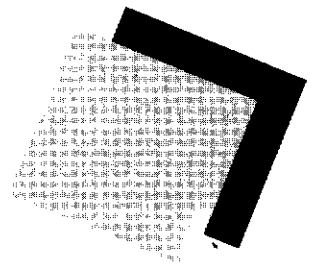


روزنامه نگاری غیر حرفه‌ای، با پای چوبین!



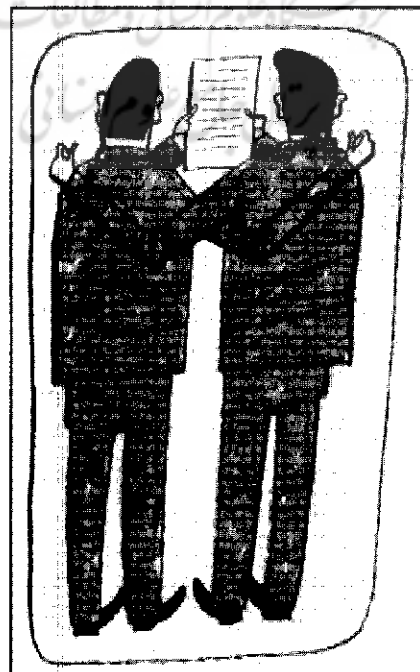
دکتر نوشیروان کیهانی زاده

این روزها، عادت شده است که هر کس مسائل مبتلا به جامعه ما را به گردن یک یا چند عامل بیندازد و یا به حساب کوتاهی این و آن بگذارد، بودن این که راه حلی عملی ارائه دهد تا بتوان مسائل را حل کرد. من هم با توجه به تخصص و تجربه خود - و به قول شاعر «از ظن خویش» - عاملی را به دست می‌دهم که تصور می‌کنم در ایجاد ناهنجاری‌های کنونی نقش داشته است و آن، کوتاهی غیرمدرسانه‌های ما است که از رسالت حرفه خود، که همانا دفاع از وطن و هموطنان است، برای پیشگیری از ایجاد این مسائل و یا جلوگیری از گسترش آنها اقدام بی‌گیر نکرده‌اند. «روزنامه نگاری» صرفنظر از نوع رسانه (رادیو، تلویزیون، روزنامه، مجله و...) - علاوه بر این که یک کسب و کار و وسیله امرار معاش است، حرفه‌ای است با رسالت‌های میهنی، انسانی و اجتماعی فراوان، از جمله آموزش عامی جامعه بودن، با رعایت اصول اخلاقی و مسئولیت‌های اجتماعی معین و در قالب اصول مشخص و زبان پذیرفته شده (ژورنالیستی)، روشنگری کردن، اطلاع رسانی و عموم را یکنواخت در جریان آخرین تحولات - بد یا خوب - قرار دادن، به زبان (انشاء) پذیرفته شده و در چارچوب اصول و عناصر مدون و باروش نگارش ویژه به جامعه هشدارهای لازم رادادن، یار و غمخوار جامعه بودن... و بالاخره همانند پلیس از منافع داخلی جامعه و هر عضو آن در برابر هر قانون شکن و نقض اصول محافظت، و به سان ارتش - - - - - وطن در مقابل مطامع خارجی دفاع کردن.

همین رسالت‌های عظیم، حساس و حیاتی است که پیش شرطها، شرایط، نصابها، ضوابط،

معیار و ملاک روزنامه نگار بودن را روز به روز سخت تر می‌کند. به عبارت دیگر «کوالیفیکیشن» برای روزنامه نگار شدن را بالا می‌برد و این امری است که به نظر من، در وطن ما، مخصوصاً در چند سال اخیر به آن توجه نشده است و مشکل هم از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

هدف اصلی از این نوشته تمثیلی، اشاره به رسالت‌های دفاعی رسانه‌ها از وطن و هموطنان است که مورد توجه نبوده است و همین کوتاهی، به ریشه گرفتن مسائل و گسترش آنها کمک کرده است. پیش از این که به ذکر مثال‌ها بپردازم لازم است پاسخ خود را به این پرسش بدهم که آیا رسانه‌های ما می‌توانستند این رسالت خود را در پیشگیری و جلوگیری از ریشه گرفتن مسائل انجام دهند. با ساختار موجود، نه.



پس کوتاهی آنها عمدی نبوده است. نگاهی کوتاه به محتوای رسانه‌هایی که در ۱۰-۱۲ سال اخیر طلوع و پاره‌ای از آنها هم غروب کرده‌اند نشان می‌دهد که دچار ضعف نیروی انسانی ماهر، مجرب و حرفه‌ای و نیز فاقد سازمان لازم، تجهیزات فنی کافی و حتی سرمایه (هول) مورد نیاز بوده‌اند و تنها امتیاز ناشران آنها برصدها هزار ایرانی دانشگاه دیده دیگر این بوده است که موفق به دریافت «پروانه» انتشار نشریه شده بودند. پروانه‌ای که به دیگران، حتی روزنامه نگاران حرفه‌ای، حتی به صورت آزمایشی و موقت هم، داده نشده است، چرا؟! مشکل اصلی هم همین است. اگر این وضعیت نبود، نه تنها بسیاری از مسائل موجود جامعه وجود نداشت، بل که دادگاه مطبوعات هم بدون پرونده بود. با مراجعه به اداره مطبوعات داخلی، به آسانی می‌توان اسامی، مشاغل و تخصص کسانی را که در سالهای اخیر پروانه انتشار نشریه گرفته‌اند به دست آورد، اگر چه یاد ماهنامه چاپ تهران اخیراً اسامی و مشاغل آنها منتشر کرده و در دسترس است. در این قهرست، به ندرت می‌توان نام یک روزنامه نگار حرفه‌ای را یافت. فردی که حرفه‌اش روزنامه نگاری باشد و یا این که شرکتی برای این کار تأسیس کرده باشد کاری نخواهد کرد که نه تنها سرمایه‌اش از دست برود، بلکه دچار عوارض نظیر محاکمه قضایی، زندان و محرومیت از شغل هم بشود. آرزوی او این است که نشریه‌اش تا نسلها پس از او در خانواده‌اش باقی بماند. در عرف بین‌المللی فردی را روزنامه نگار می‌خوانند که دست کم ده سال به طور تمام وقت همه مراحل روزنامه نگاری و از خبرگیری، خبرنگاری، ادیت کردن، مقاله نویسی تا نوشتن گزارش‌های تحقیقی، تیترونیسی و انتخاب مطلب و دستگیری سردبیر اجرایی را با موفقیت طی کرده

و استعداد کافی هم از خود نشان داده باشد و نه تنها ۸۵ درصد هزینه زندگانی او از روزنامه نگاری تأمین شود، بلکه وفاداری خود را به اصول اخلاقی، مسئولیت‌های اجتماعی و تکالیف میهنی و انسانی این حرفه هم به اثبات رسانده باشد. بسیاری از مراکز دانشگاهی و مدارس روزنامه نگاری قبل از گرفتن این تعهد اخلاقی که فارغ التحصیل ضمن کار به محض مشاهده سانسور داخلی (سانسور اعمال شده از سوی ناشر و سردبیر)، باید مراتب را به اتحادیه مربوط اطلاع دهد و از ادامه همکاری با نشریه خودداری ورزد، به او پایان نامه تحصیلی نمی‌دهند. بنابراین، هیچ‌کس به نوشتن چند مقاله و یا صرفاً به دست آوردن مدرک تحصیلی روزنامه نگاری، روزنامه نگار محسوب نمی‌شود. روزنامه نگار شدن استعداد و علاقه ویژه هم لازم دارد. برای مثال، اگر من صد سال هم به دانشکده ادبیات بروم، ممکن است شعرشناس شوم، اما شاعر نخواهم شد؛ زیرا استعدادش را ندارم.

روزنامه نگار را به سرباز پیاده و پاسبان تشبیه کرده‌اند که تکلیفش این است که هر روز در همان جبهه و یا حوزه‌ای که به او اگزار شده مراقبت دقیق کند و جزئیات را گزارش دهد تا نیروهای مسئول مانع بروز هرگونه مشکلی شوند. آیا رسانه‌های ما، در موضوع بالا رفتن قیمت ارز که اینک به نظر می‌رسد عمدی بوده، تکالیف خود را انجام داده‌اند؟ چرا نداده‌اند؟ باید بررسی شود.

رسانه‌ها همان روز که ارزش دلار در برابر ریال از صد تومان بالاتر رفت باید وارد میدان می‌شدند، به جمع‌آوری نظریات می‌پرداختند و قضیه را از صفحه اول خارج نمی‌کردند تا به نتیجه‌ای که همان حفظ ارزش پول ملی است، می‌رسیدند. چرا باید هزینه‌های جاری دولت، مثلاً پرداخت حقوق‌ها از محل فروش ارز حاصل از صدور نفت تأمین شود؟ این هزینه‌ها باید از مالیات بردارم پرداخت شود. نفت یک دارایی ملی است، یعنی مالکیت آن عمومی است و کلاایی است تمام شدنی که با فروش، آن را برای همیشه از دست می‌دهیم، اگر با پول آن منبع درآمد دیگری را جانشین نکنیم، نسل‌های بعدی حق می‌شوند. آنان همان حقی را برنفت دارند که ما داریم. جمعیت ایران در زمان پایان گرفتن ذخایر نفت دوبرابر امروز خواهد بود. این هنر نیست که یک فرد فرش‌خانه‌اش را بفروشد و بخورد، هنر آن است

که فرش را تبدیل به احسن کند و یا این که با فروش آن کارگاهی دایر کند و... اینجا است که بدبینی وارد ذهن می‌شود که چرا ما دارای روزنامه حرفه‌ای تازه نشده‌ایم. منطقی نیست که ارزش پول کشور بالقوه ثروتمندی چون ایران، که در میان کشورهای هم‌ردیف کم‌سابقه است، تا این حد پایین بیاید؟ به تصور من، همین ارزانی شدید ریال است که باعث خیزش موج تازه تمایل به مهاجرت شده است. هزار دلار که در آمیدیک ماه یک کارگر غیرماهر در کشورهای صنعتی است، در ایران کنونی ثروت قابل توجهی است و لذا مشوق مهاجرت‌هایی می‌شود که مشکلات عدیده به دنبال خواهد داشت.

B.B.C در بخش

فارسی خود

FAIRNESS DOCTRINE

را رعایت نمی‌کند. مطبوعات

ما اصولاً می‌دانند این

اصل چیست تا بتوانند از

منافع ملی دفاع کنند؟

مثال دیگر: قیمت اتومبیل، که در کشور ما معمائی است شگفت‌انگیز... اگر رسانه‌ها این موضوع را از همان روز خروج از دایره منطق دنبال کرده بودند کار به این مرحله نمی‌رسید که بهای یک پیکان سی و یک‌ساله دو میلیون تومان باشد، یعنی بالاتر از تفاوت تسعیر پول. این اتومبیل هنگام خروج از کارخانه شانزده هزار تومان فروخته شده است و اگر در کشور دیگری بود، جز به صورت عتیقه به آن مجوز رفت و آمد در معابر داده نمی‌شد. وظیفه یک روزنامه حرفه‌ای این است که خبرنگار به کره جنوبی، آمریکا و چند کشور دیگر بفرستد تا جزئیات مربوط به اتومبیل «کیا» (در ایران: پراید) را برای آگاهی دادن مردم به دست آورد و با چاپ آگهی‌های روزنامه‌های آمریکا بپرسد که چرا نوع تازه‌تر و بهتر این اتومبیل با تجهیزات بیشتر، در آمریکا بدون پیش‌پرداخت و با تضمین پنج سال یا یکصد هزار مایل (۱۶۰ هزار کیلومتر، تعمیر رایگان به شش هزار و نصد دلار یعنی پنج میلیون و

پانصد هزار تومان بفروش می‌رسد که به مراتب ارزانتر از قیمت مدل‌های قدیمی آن در ایران است. با انتشار چنین مطالبی که مورد نیاز جامعه است می‌توان به تیراژ پنج میلیونی دست یافت، نه فروش روزنامه‌ای که هر نسخه آن صد تومان تمام می‌شود به یک سوم این مبلغ. اگر این عمل درست است، چرا بهای تخم مرغ را تا این حد پایین نمی‌آورند؟ برای این که تخم مرغ مورد نیاز مردم است.

اگر یک رسانه هم به وظایف اصلی خود بپردازد، مردم به آن احساس نیاز می‌کنند و به بهای واقعی خریداری خواهند کرد. چرا روزنامه‌های با قطع کوچک ما، محدود به شانزده صفحه شده‌اند؟ اگر از همین امروز به این مسئله پایان ندهند، بدون تردید «تاریخ» بعداً خواهد نوشت که برای تأمین «منظور» ناشران همین ۱۶ صفحه که نیمی از آن هم آگهی است کافی بوده است و سپس به تفسیر «منظور» خواهند پرداخت و...

سالم است که چاپ آگهی تجاری (فقط تجاری) در روزنامه‌های دولتی در برابر علامت سؤال است. آیا دولت برای چاپ آگهی و رقابت با رسانه‌های غیردولتی، نشریه چاپ می‌کند؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا دولت نمی‌رود فرضاً چلوکبابی هم دایر کند؟ اگر قبول داریم که مطبوعات، قوه چهارم یک دموکراسی - اعم از اسلامی، غربی، سوسیالیستی و... محسوب می‌شود، بهتر است ماهیت غیردولتی داشته باشند تا موضوع تداخل قوا هم به میان نیاید. شانزده صفحه برای انتشار همه اخبار و نیز نظریات دیگر کافی نیست و در اینجا است که اتهام تبعیض به میان می‌آید و چون روزنامه‌داران فعلاً محدود هستند، اصحاب نظر و کسانی که حرفی برای گفتن دارند به هر دری که برویشان باز باشد داخل می‌شوند.

روزنامه‌های آمریکا این روزها، هر روز چهار تا شش صفحه اختصاص به مشکلات انتخاباتی خود داده‌اند، ولی نه به هزینه مطالب دیگر، بلکه صفحه اضافه کرده‌اند و مدیران آنها در توجیه این اقدام خود، می‌گویند آنقدر خواهیم نوشت تا در انتخابات بعدی، نه تنها عده بیشتری شرکت کنند بلکه چشم و گوششان را هم بهتر باز کنند تا کارتهای کامپیوتری را بهتر بخوانند و درست «پانچ» کنند و یا این که دولت مجبور شود راه ساده‌تر و مطمئن‌بخش تری از جمله نوشتن «رأی» بدارد و قلم را به جای روش پیچیده فعلی برگزیند

یک مثال دیگر: اگر ده سال پیش، به محض این که زمزمه تأسیس مدرسه پولی شنیده شد، روزنامه‌ها به بحث پرداخته بودند، سوابق قضیه و این که قانون اساسی اجازه این کار را نمی‌دهد نوشته و آن را دنبال کرده بودند، کشور در برابر نقض یک اصل قانون اساسی خود قرار نمی‌گرفت. در سال ۱۳۵۱ شورای انتخابی آموزش و پرورش تهران برای این که بتواند ساختمان پنج دبیرستان دولتی را توسعه و نوسازی کند عنوان غیرانتفاعی بر آنها گذاشت و شهریه تعیین کرد تا زیر نظر هیأت امنای منتخب به مصرف برسد، اما روزنامه‌ها آنقدر نوشتند و قانون تعلیمات اجباری را از گور درآوردند و زنده کردند تا بالاخره دولت، کل مدارس پولی را منحل کرد. اموال و ابنیه آنها را خرید و کارکنانشان را به استخدام خود درآورد، اما اکنون دوباره و این بار، چنین مدرسی با وجود این که رایگان بودن آموزش و پرورش اصلی از قانون اساسی شده است زیرا عنوان «غیرانتفاعی» ظاهر شده‌اند و امر آموزش و پرورش از یکنواخت بودن، یعنی مساوی بودن امکانات برای همه کودکان و نوجوانان کشور خارج است. بیست سال است که ————— وعده تأسیس دادگاه قانون اساسی را داده‌اند اما هنوز عملی نشده‌است. اگر چنین دادگاهی تأسیس شده بود قطعاً اصل سی‌ام قانون اساسی مربوط به آموزش رایگان رعایت می‌شد، علاوه بر این اصول مربوط به تأمین امکانات درمانی رایگان، تأمین شغل و مسکن و آزادی بیان و... چنانکه اخیراً رئیس‌جمهور و برخی مقامات دیگر هم به آن اشاره کرده‌اند تعطیل یا نقض نمی‌شد.

یک مثال درباره تکلیف در دفاع خارجی از وطن: ده‌ها سال است که رادیو - تلویزیون‌ها به رعایت «فرنس دکترین (DOCTRINE FAIRNESS)» ملزم شده‌اند، ولی سالهاست که رادیو لندن در بخش فارسی خود مصاحبه یکطرفه پخش می‌کند، به این ترتیب که درباره یک موضوع روز که خودش بر پایه سیاست‌ها و منافع سیصدساله دولت متبوعش انتخاب کرده‌است؛ فقط بایک طرف قضیه مصاحبه و کسب نظر می‌کند و به نظرمی‌رسد که این افراد هم از پیش دستچین شده‌اند و این نقض آشکار «فرنس دکترین» است که غرب، خود پایه‌گذار آن بوده و رادیو - تلویزیون‌های آن دیار برای رعایتش نهایت سعی را مبذول می‌دارند؛ بدون این که رسانه‌های ما به عمل متقابل که تکلیف‌بی‌چون و چرای آنها است بپردازند و هر بار گوشه‌ای از مظالم سیصدساله

دانشگاه‌های آمریکا و سردبیر پیشین کیهان بود. یک روز مدیر کل سازمان آبیاری وقت که سالها بعد هم معاون مطبوعاتی وزارت اطلاعات و جهانگردی شد خبری به من دیکته کرد که دولت می‌خواهد همه رودخانه‌های کشور را دیوارکشی کند!! سردبیر وقت به جای چاپ این خبر، آن را به کمیسیون تنبیه و تشویق مؤسسه فرستاد و در حاشیه خبر نوشت: این آدم امن (ساده‌تر از آن است که خبرنگار شود، وی باز خرید و اخراج کنید. کمیسیون پس از شنیدن حرف‌های من که قبول کرده بودم محال است دولت حتی با بودجه یک سال همه کشورهای جهان بتواند رودخانه‌ها را دیوارکشی کند بر زودباور بودن من صحه گذارد، و پذیرفت که با این ضعف نخواهم توانست از عهده رقابت با مولانا برآیم و باعث شکست روزنامه می‌شوم، ولی نوشت که زودباوری در خصلت کرمانی‌هاست و با این عذر، به جای اخراج، مرا به خبرنگاری حوادت گماردند. وزیر و مدیرکل و روابط عمومی ندارد و مدیرمؤسسه هم تالیبی تیه و بر دیوار تحریریه آویزان کرد که از آن پس خبری قابل تحویل به میز سردبیر ارجایی است که خبرنگار شخصاً درباره آن تحقیق و به طریقه خبرنگاری تنظیم کرده باشد. امروزه بیشتر خبرها به همان صورتی چاپ می‌شود که ————— روابط عمومی ادارات یا وزارتخانه‌ها می‌فرستند یا بخش‌های اطلاع‌رسانی احزاب و نهادها آنها را دیکته می‌کنند که این امر، مغایر روزنامه‌نگاری اصیل است، زیرا بتدریج مردم روزنامه‌ها را دروغ نویسی خواهند پنداشت و از آنها رویگردان خواهند شد.



که این، ایفای وظیفه مطبوعاتی است. کمبود جا، وظیفه اطلاع‌رسانی نشریات ما را محدود کرده است. برای مثال؛ در دو - سه ماه اخیر چند خبر پرسروصدای جهانی که لازم بود مردم ما هم از آنها آگاه می‌شدند و از خود مراقبت می‌کردند در مطبوعات ما انعکاس اندکی داشتند. یکی از آنها موضوع خطرناک اعلام شدن مصرف ذرت حاصل از مهندسی ژنتیک بود که مصرف آن توسط انسان در آمریکا - تولیدکننده آن - غیرقانونی شد. مردم ما باید در حد کفایت از این موضوع آگاه می‌شدند، زیرا که ما واردکننده ذرت هستیم. موارد دیگر عبارت است از اخبار مربوط به گوشت گاو دیوانه در اروپا، اخبار مربوط به نامرغوب بودن لاستیک‌های فایرستون که در سراسر دنیا باعث مرگ ده‌ها نفر شده و گزارش اخیر درمورد خطرناک تشخیص داده شدن هفت قلم داروی تازه ساخت آمریکا و ممنوع فروش شدن آنها. چرا این اخبار در حد کافی در مطبوعات ما منعکس نشد؟ احتمالاً برای بسیاری از ایرانیان این داروها توسط بستگانشان ارسال شده وای بسا که جنزیک آنها در ایران در حال تهیه باشد.

حتی سکوت در برابر نقض قانون اساسی به یاد داشته باشید که حدود نیم قرن پیش که جمعیت باسواد وطن ما حدود دو میلیون نفر بود روزنامه‌های بزرگ در ۴۶ تا ۶۰ صفحه با آگهی کمتری منتشر می‌شدند و تیراژ روزنامه اطلاعات ۴۵ سال پیش از مرز ۶۰ هزار نسخه در روز گذشت. ما در آن زمان حتی اسامی مجروحین زمین خوردگی و بهای همه اجناس حتی مرغ و خروس و تیمچه و جوجه را می‌نوشتیم. مردم اینها را می‌خوانند و خریدار اینها هستند، نه حرف‌های از پیش تهیه شده سیاسیون و یا بولتن‌ها ارسالی (امروزه: فاکسی) دوایر روابط عمومی که در سابق اگر خبرنگار براساس آنها خبر درست می‌کرد، سردبیر آن نوشته را به سید کاغذ باطله‌ای می‌انداخت و آن خبرنگار را مورد توبیخ قرار می‌داد. در آمریکا اطلاعیه‌های دوایر روابط عمومی را به صورت آگهی چاپ می‌کنند و به آنها می‌گویند: «خبر پولی». حتی اخبار واصله از خبرنگار یها را دوباره نویسی، تکمیل و سابقه نویسی و به نام نویسنده خودشان چاپ می‌کنند. برای مزید اطلاع، ذکر این ماجرا را ضروری می‌دانم: در سالهای ۲۵ و ۱۳۲۶ خبرنگار اقتصادی روزنامه اطلاعات بودم و در این سمت، رقیب من در روزنامه کیهان حمید مولانا ابروفسور

انگلستان را نسبت به ملت ایران - از بادل و بخشش کردن اراضی وطن ما تا گرفتن انواع امتیازات، سلب استقلال ملی ما و انواع مداخلات و عزل و نصب‌ها و از همه بدتر استخوان‌هایی که لای زخم‌ها مخصوصاً در خلیج فارس باقی گذاشته‌اند - به رخشان بکشند و ایرانیان را به خروش درآورند. در آغاز قرار بود که رادیوهای دولتی فقط به منظور تحکیم دوستی و گسترش مبادلات و آگاه کردن مردم از پیشرفت‌های خود، به زبان ملتی دیگر برنامه پخش کنند، نه مداخله در امور دیگران که طبق موازین بین‌المللی نبی شده است. دو مثال تازه: اخیراً در روزنامه‌های وطن دو

خبر چاپ شد، یکی وضع عوارض بر مسافر به منظور جلب جهانگرد و دیگری دادن پروانه شوفری تاکسی به خانم‌ها!!! که رسانه‌های ما به سادگی از آن گذشتند و نه قضیه را تفسیر و تحلیل کردند و نه نظرات صاحب‌نظر را پرسیدند و نه نتایجش را پیش‌بینی کردند، چرا؟ مگر در خدمت این جامعه نیستند؟ مگر در این جامعه زندگی نمی‌کنند؟ جلب جهانگرد یعنی تشویق به تأسیس مهمانخانه، آژانس مسافرتی، حذف عوارض مسافرت، نه وضع عوارض و دولتی کردن آن و... در مورد تاکسیران شدن زنان، آیا به همه مردان متقاضی شوفری، پروانه تاکسی‌رانی داده‌اند که اینک نوبت به زنان برسد؟ آیا تصویری کنید که فرهنگ ایرانی تاکسیران شدن زنان را به آسانی هضم کند؟ اگر در کشوری دیگر بخواهند کار نوظهوری بکنند، نخست توسط مؤسسات بی‌طرف حرفه‌ای و به طریقه علمی نظرسنجی می‌کنند، جلسات بحث و بررسی برپا می‌کنند، از کارشناسان سؤال می‌کنند و سپس به تصمیم‌گیری می‌پردازند.

همین اندازه مثال آوردن برای رسیدن به این نتیجه که رسانه‌های همگانی ما، از نشر کتاب تاتیه فیلم سینمایی و به ویژه ژورنالیسم مانیا به تحول اساسی دارند، کافی است. به نظر من که نتیجه ۴۴ سال تحصیل و تجربه در همه شاخه‌های ژورنالیسم است، برای درمسیر عادی و کاملاً حرفه‌ای قرارگرفتن مطبوعات و وطن این راه‌ها باید طی شود:

ایجاد یک شورای عالی و ویژه عمدتاً مرکب از کارشناسان مربوط برای ارتقاء و اعتلای این حرفه و حفظ اصالت و پیشگیری از خروج آن از رسالت‌های حرفه‌ای و آلوده شدن به سیاست و جلوگیری از کمک آن به تأمین آزمون‌های اقتصادی فرد یا افراد مشخص و به صورت نردبانی عمل کردن. تنظیم سازمان رسانه‌ها از جمله سلسله

مراتب تحریری و تعیین ضوابط ارتقاء از یک سطح تحریری به سطح دیگر که یکی از مسائل حاد مطبوعات موجود ماست. تشویق افراد کارشناس، باتجربه و وفادار به حرفه روزنامه نگاری به انتشار چند نشریه تخصصی نقد و آموزش مطبوعات و سایر رسانه‌ها از جمله کتاب با انتشار آخرین تحولات مربوط در این زمینه. انتشار جزوه و کتب حرفه‌ای مربوط و ترتیب دادن اهداء منصفانه جایزه به بهترین‌ها، به همان گونه که شورای پولیتزر در آمریکا عمل می‌کند، حتی در مواردی توییح حرفه‌ای (البته پس از رسیدگی دقیق و استماع دفاعیات)، ترغیب روزنامه‌ها که امر خبرگیری را در صدر وظایف تحریری قرار دهند بدون تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات بیشتر فقط به اتکاء فاکس

کشور ما از نعمت

روزنامه نگاری حرفه‌ای،

مستقل و متعهد محروم

است و همین کمبود،

عامل ریشه گرفتن

بسیاری از نابسامانی‌ها

محسوب می‌شود

وبولتن دوایر روابط عمومی و تلکس آژانس‌های خبری، مخصوصاً خبرگزاری‌ها و رادیو - تلویزیون‌های خارجی، خبر تنظیم نکنند و به خورد مردم - مردمی که به آنها اطمینان کرده‌اند - ندهند، تأکید بر تنظیم مطالب بر اساس قواعد ژورنالیستی که قوت نگیرد، خسته‌نکند و روشن و ساده و قابل فهم باشد و مطلبی که ارزش انتشار ندارد چلپ نشود...

سایر پیشنهاد‌های من از این قرار است:

آسان‌گیری و تشویق انتشار مجله مخصوصاً ماهانه، فصلنامه و سالنامه عمومی و تخصصی، عمدتاً توسط حرفه‌ای‌ها و اصحاب تخصص. زیرا که در سراسر جهان ثابت شده است که مطالب مجله‌ای به ارتقای معلومات عامه کمک بسیار کرده است و در حال حاضر هم به مجلات کشور نمی‌توان زیاد ایراد گرفت.

تأسیس چند روزنامه تعاونی با مشارکت

چهار گروه: بانکها، روزنامه‌نگاران، کارکنان فنی مربوط و چاپخانه داران و موزعان. این نوع روزنامه‌ها که هدفی جز روزنامه نگاری اصیل نمی‌توانند داشته باشند در اندک مدتی تیراژهای اول را به دست می‌آورند و باعث ایجاد تعادل در ژورنالیسم یک کشور می‌شوند و روزنامه‌های دیگر مجبورند با انتشار مطلب خوب با آنها رقابت کنند و یا از میان بروند. بانک‌ها متعدد می‌شوند که در امر تهیه و تنظیم اخبار و مقالات مداخله نخواهند کرد، ولی در انتخاب مدیران و سردبیران و عزل آنها مشارکت خواهند داشت. این روزنامه‌ها، خود و یا با مشارکت سایر نشریات و رسانه‌ها می‌توانند یک خبرگزاری جهانی راه‌اندازند و در کار جمع‌آوری خبر صرفه جویی کنند، همین طور امور فنی و چاپ، و جمع‌آوری آگهی از طریق ایجاد یک آژانس مشترک. سهام این نوع روزنامه‌ها تابع قانون شرکت‌های تعاونی است و به غیر از چهار گروه مذکور به کسی واگذار نمی‌شود، ولی مبادله سهام میان واجدین شرایط با رعایت نصاب معین آزاد است.

ایجاد توزیع معروف به «هوم دلیوری» یا رسانیدن فوری روزنامه‌ها به منازل. در حال حاضر ۸۱ درصد روزنامه‌ها در کشورهای صنعتی به این صورت توزیع می‌شوند.

تعیین بهای تک فروشی روزنامه‌ها بر این اساس که کمتر از هزینه تهیه آنها نباشد. به این ترتیب فقط کیفیت روزنامه خواهد بود که باعث فروش آن می‌شود و وطن‌دارای روزنامه‌های غنی از حیث مطلب خواهد شد.

تشویق روزنامه نگاری معروف به «فری لنس». زیرا روزنامه نگار حق التحریری می‌کوشد مطالب بهتری تهیه کند تا خریدار داشته باشد و کیفیت مطالب روزنامه‌ها بالا می‌رود.

تنشیم ضابطه جداگانه برای تعیین هدف، طرز اداره و روش کار روزنامه‌های دولتی. و بالاخره تأسیس یک مرکز دولتی نشر کتاب تا بتواند کتابهایی را که به طریقه تازه کتابنویسی ژورنالیستیک نوشته شده باشند سریعاً چاپ و توزیع کند این کار کمک بزرگی به روزنامه نگاری تحقیقی است. فراموش نکنیم که ایران اولین کشوری در جهان بوده است که ۱۴ قرن پیش چنین مرکزی را به وجود آورد و یکی از محصولات این مرکز ترجمه و انتشار کلیه و دمنه است. ده قرن پیش هم سامانیان چنین مرکزی را در شهر مرو تأسیس کردند که در هر لحظه چهارصد نویسنده در آن قلم می‌زدند.